

مرثیه‌ای برای دکه‌های دیروز

نگاهی به نمادهای شهری مثل کیوسک تلفن، دکه فروش بلیت اتوبوس و ... که دیگر نیستند و تنها بازمانده آن‌ها یعنی دکه‌های روزنامه‌فروشی هم دیگر حال و هوای سابق را ندارد

ZENDEGI-SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

دوشنبه ۲۹ مرداد ۱۴۰۳

۱۴ صفر ۱۴۴۶ • ۱۹ آگوست ۲۰۲۴

شماره ۲۱۵۶۵

۲۷۸۴

در زندگی سلام امروز بخوانیم:

فرمول شکست بدخواهی

بیشتر ما بدخواهی‌های شبانه را تجربه کردیم اما نمی‌دانیم دلیلش چیست و چطور در مان می‌شود؟

چه میز آن قهوه برای قلب مضر است؟

عواقب دور از انتظار سرکوب

احساسات منفی

بشتابید فقط و فقط متری یک میلیارد

فروش و موارد مشابه، هر چند مجلات کودک پر مخاطبی مثل «کیهان بچه‌ها»، «سروش کودک»، «بچه‌ها گل آقا» و ... هم منتشر می‌شد. کافی بود یک خانواده ۶ نفری جلوی یک دکه کمی توقف کنند تا برای نسل‌های مختلف و سلیقه‌های مختلف‌شان گزینه‌های جذابی باشد.

● گل‌آقای عزیز، یادش به خیر



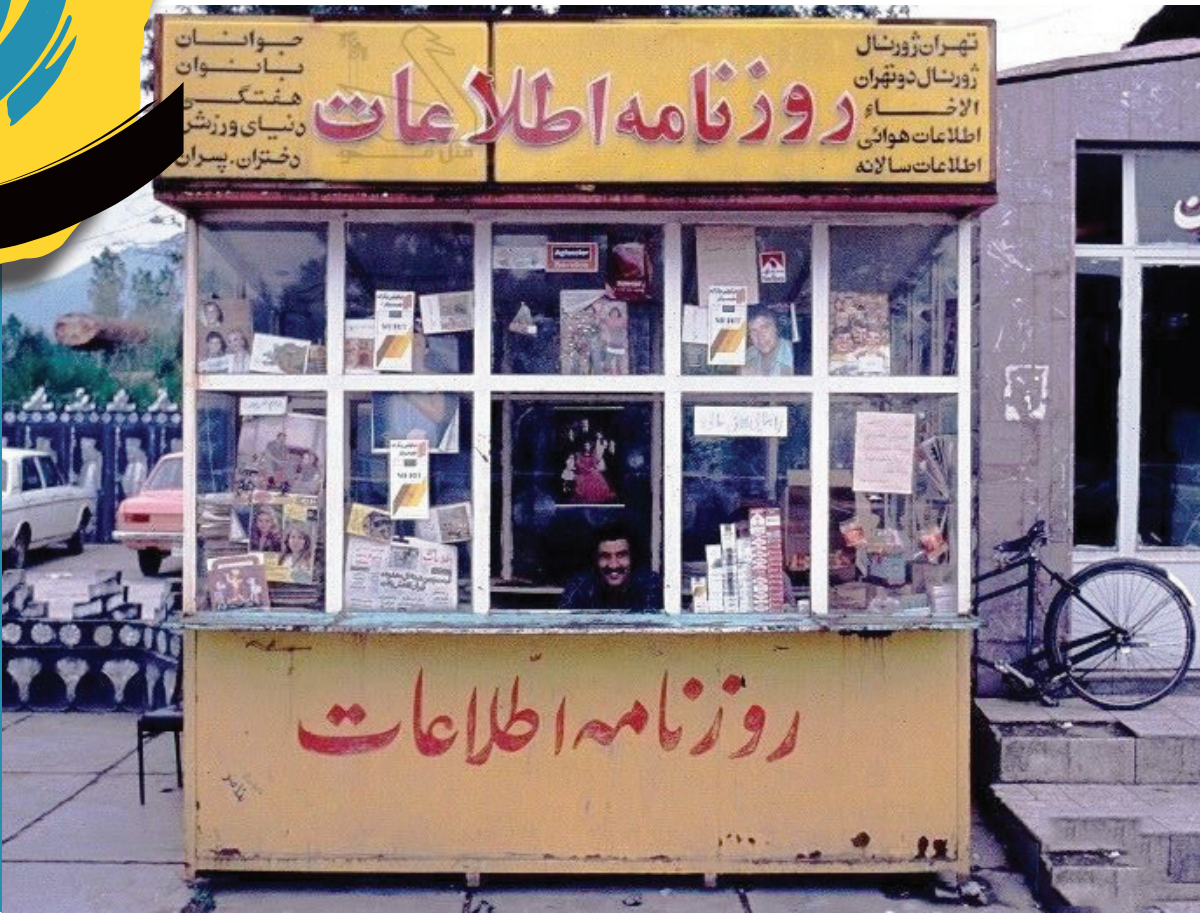
لازم نبود هر هفته یک مجله «گل آقا» بخیرم، یا گاهی سراغ ماهنامه‌اش که تخصصی‌تر بود برویم، تماشای جلد‌های «گل آقا» که در بیشتر اوقات کاریکاتور مرحوم حبیبی روی آن‌ها بود خودش شیرین بود. واکنش‌های جذاب و به یادماندنی این مجله به اتفاقات روز جامعه زبانه زد مردم بود. البته «گل آقا» در مقاطع مختلف چندقیم هم داشت که هیچ کدام نتوانستند مقابلش قدم‌نهد.

● کارت اینترنت ۱۰ ساعته لطفاً

دکه‌های روزنامه‌فروشی چیزهای دیگری هم داشتند، از کارت تلفن بگیرد، تا کارت اینترنت ساعتی و کارت‌هایی برای تماس اینترنتی باخارج کشور. حتی گاهی می‌شد بلیت استخر و خیلی از سرگرمی‌های دیگر شهر را از دکه‌ها تهیه کرد.

● واما کنکور...

یکی از ویژگی‌های خوب کنکور برای بچه‌های امروزی این است که رتبه‌شان را در سایت کسی غیر از خودشان و خانواده‌شان نمی‌بینند. برخلاف داوطلبان قدیم که در طول سال برای خرید «پیک سنجش» که منابع و اخبار کنکور در آن چاپ می‌شد مدام به دکه می‌رفتند و در نهایت هم اسم و رتبه‌شان در روزنامه چاپ می‌شد و همه محل و فامیل از شاهکار بنده خدا باخبر می‌شدند. البته روزنامه اعلام نتایج به این راحتی گیر نمی‌آمد. خیلی‌ها جلوی دکه صف می‌کشیدند، هر کسی در طول سال یک و نوشابه بیشتری خریده بود شانس بیشتری برای خرید روزنامه داشت. گاهی دکه‌ها روزنامه‌ها را اجاره می‌دادند، یعنی پول کمی می‌گرفتند تا داوطلب سریع دنبال اسمش بگردد. خب همه این‌ها را مرور کنید و ببینید چقدر جای دکه‌های روزنامه فروشی با این کاربردهای متنوع‌شان امروز خالی است.



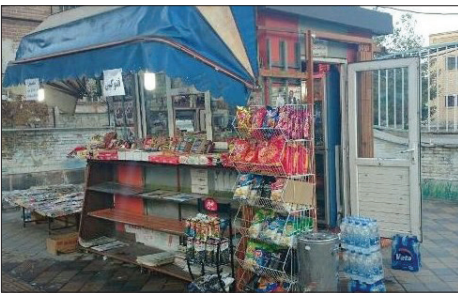
به یاد دکه‌هایی که مخصوص روزنامه‌فروشی بودند نه فندک و ...

بریم دکه تیترها رو بخونیم

سید مصطفی صابری | روزنامه‌نگار

زنگ آخر دبیرستان شریعتی که نواخته می‌شد خودم را سریع به اتوبوس می‌رساندم و یک ایستگاه‌زودتر پیاده می‌شدم تا بتوانم تیتترهای روزنامه‌ها را بخوانم. اواسط دهه ۷۰ زمان رونق انواع مجله‌ها و روزنامه‌ها بود. رفیق‌م همیشه از این که یک ایستگاه‌زودتر پیاده می‌شدیم شاکی می‌شد، اما حتی اگر خسته بود و همراهی‌ام نمی‌کرد هم من خواندن تیتتر روزنامه‌ها را ترجیح می‌دادم و مثل همیشه‌زودتر پیاده می‌شدم. این اتفاق در موقعیت‌های مختلف و به اشکال متفاوت تکرار می‌شد. مثل وقتی که اواخر اسفند بود و شماره نوروزی مجلات سینمایی و ورزشی منتشر می‌شد. باید دور شهر راه می‌افتادیم تا بتوانیم چیزی را که می‌خواهیم پیدا کنیم. قصه آدم‌های روزنامه‌خوان و مجله‌خوان با دکه‌های روزنامه‌فروشی به این جا ختم نمی‌شود و ابعاد زیادی دارد که در ادامه بررسی‌شان می‌کنیم.

● پاتوق کیک و نوشابه



هرچند این روزها کار کرد دکه‌های روزنامه‌فروشی در حد فروش تنقلات، سیگار و فندک و در مواردی قهوه‌پایین آمده، اما آن روزها هم بدون خوراکی نبودند. خرید کیک و نوشابه تگری از دکه‌هایک مزیت ویژه داشت، می‌شد حین خوردن نوشابه و براساس تیتتر روزنامه‌های ورزشی مثل «پیروزی» و «استقلال جوان» راجع به تیم‌های مورد علاقه‌مان کری بخوانیم و لذت ببریم.

● اون مجله که عکس دی‌کاپر یو داره لطفاً

خیلی‌ها هم چندان به محتوای مجلات کاری نداشتند، کافی بود عکس دی‌کاپریو روی جلد مجله‌ای باشد. خیلی از مجلات جدول با همین ترفند فروش‌شان را بالا می‌بردند. عکس پارسا پیروفر، حسن جوهرچی و لعبا زنگنه که آن روزها با سریال «در پناه تو» روی بورس بودند هم در فروش مجلات نقش داشت. بین فوتبالیست‌ها رضا شاهرودی، مهر داد میاوند، نیما نکبسا و ... جلد‌ها را تسخیر کرده بودند. خیلی از مجلات هفتگی آن دوران چند صفحه ورزشی، چند صفحه سینمایی و چند صفحه حوادث داشتند، اما جلدشان در بیشتر اوقات ورزشی و سینمایی بود.

● پوستر وسط «دنیاوی ورزش» چیه؟

خیلی از نوجوانان قدیم اهل فوتبال بودند اما پول خرید پوستر بازیکنان محبوب آن دوران مثل پلاتینی، مارادونا، ماتئوس، کلیژمن و ... را نداشتند. بیشتر دکه‌ها علاوه بر روی جلد، پوستر وسط «دنیاوی ورزش» را هم می‌گذاشتند که مزیت نسبی مهم این مجله ورزشی نسبت به رقیبش یعنی «کیهان ورزشی» بود.

● دانشمند و دانستنی‌ها ویژه بچه درس‌خوان‌ها

دکه روزنامه‌فروشی فقط پاتوق طرفداران سینما و فوتبال نبود. کسانی که اهل علم بودند هم به خاطر مجلاتی چون «دانشمند» و «دانستنی‌ها» سراغ دکه‌های روزنامه‌فروشی می‌آمدند. مجلاتی که مباحث جذاب نجوم بخش ثابت‌شان بود و به‌رغم محتوای خوبی که داشتند گاهی سعی می‌کردند روی جلد به داستان فضایی‌ها و بشقاب پرند‌ها بپردازند تا قلاب بهتری برای فروش داشته باشند.

علیرضا کاردار | روزنامه‌نگار

پرونده

این روزها کمتر خبری از دکه‌های مطبوعاتی است، کیوسک‌هایی که زمانی مرکز ثقل خیابان‌ها بودند و اکنون به ندرت در حاشیه پیاده‌روها دیده می‌شوند. دکه‌هایی که خودشان یک نشان شاخص برای آدرس دادن به حساب می‌آمدند. مکانی برای بررسی مطبوعات روز، ورق زدن مجلات پر شمار برای دیدن عکس‌های نیکی کریمی و ابوالفضل پورعرب و خرید «کیک و نوشابه» در یک ظهر گرم تابستانی. در گذشته نه چندان دور، دکه‌های مطبوعات و اقامه محل فروش نشریات بودند. در دورانی که چندین روزنامه صبح و عصر منتشر می‌شد، انواع مجله‌های پرتیراژ طرفداران بسیاری داشتند و خبری از تنقلات رنگ‌ووارنگی که در دکه‌های امروزی فروخته می‌شود، نبود. اما مدتی است که این تک و توک کیوسک‌های نشریات، کارکرد اصلی خود را از دست داده‌اند. به خصوص که دیگر خبری از نشریات و مطبوعات متنوع نیست و به جای آن‌ها، انواع و اقسام خوراکی و نوشیدنی و دخانیات و حتی انواع فندک، قهوه و ساندویچ و ... در این دکه‌ها فروخته می‌شود. در این پرونده یادی کرده‌ایم از این مکان‌های نقلی و محبوب که دارند از بین می‌روند و به این بهانه چند نماد شهری دیگر را هم که امروزه نیستند، بررسی کرده‌ایم.

تغییر شمایل شهرها در گذر زمان

تغییر نمادهای شهری، گاهی خوب است و گاهی از بین برنده خاطرات و تغییردهنده فرهنگ‌ها. در طول سال‌ها گزیری از تغییر شهرنشینی نیست، برای همین ممکن است بعضی نمادها از بین بروند. نمادهایی که با هم مرور خواهیم کرد.

● از باجه تلفن تا باجه بلیت



با پیشرفت شهرنشینی و گسترش شهرها، طبیعی است که تغییری در مبلمان شهری و المان‌های آن به وجود بیاید. در گذشته نشانه‌هایی در خیابان‌ها و کوچه‌ها دیده می‌شد که هر کدام کارکرد و داستان خودشان را داشتند. نمونه بارز آن تلفن‌های عمومی بود. باجه‌های تلفن که گاهی پشت درشان باید در صف می‌ایستادیم تا بتوانیم به خانم همسایه خبر دهیم که به مادرمان بگویید برای ناهار منتظرمان نباشد. تلفن‌های سکه‌ای که بعداً کارتی شدند ولی با همه گیر شدن تلفن همراه، عمرشان به سر رسید و الان در گوشه و کنار خیابان‌ها، تبدیل به دکوری شده‌اند برای کودکان نسل «زد» که با کنجکاو به آن‌ها نگاه کنند و از بزرگ‌ترها کارکردشان را بپرسند. المان دیگر شهری که این روزها خبری از آن نیست، دکه‌های فروش بلیت اتوبوس بود. باجه‌های کوچکی که معمولاً یک پیرمرد بازنشسته بی‌حوصله پشت شیشه نیم‌دایره‌ای آن نشسته بود و باید چند بار با صدای بلند می‌گفتیم «آقا دو تا بلیت» و سکه‌های مان را برایش می‌گذاشتیم. تا او هم باطمینان به



عکس: مهیار دهقان